

تحلیل و تبیین اصل «قابلیت اجرای حکم» به‌عنوان یکی از معیارهای حکم دادگاه

رسول احمدی فر*

چکیده

قابلیت اجرای حکم دادگاه یکی از معیارهای مغفول مانده در منابع حقوقی ایران به‌عنوان شرط لازم برای صدور حکم می‌باشد. در همین راستا هدف پژوهش حاضر که تحت عنوان «تحلیل و تبیین اصل قابلیت اجرای حکم به‌عنوان یکی از معیارهای حکم دادگاه» انجام شد، تحلیل و تبیین میزان اهمیت و اثر این معیار در مرحله صدور و نه در مرحله اجرا است که برای مطالعه آن از روش تحلیلی استفاده شد. در ادامه ابتدا حکم دادگاه تعریف و سپس معیارهای صدور و اجرای آن مورد مذاقه قرار گرفت و به‌صورت خاص معیار قابلیت اجرا به‌عنوان یکی از معیارهای لازم برای صدور حکم مطالعه شد. بر اساس نتایج به دست آمده قابلیت اجرا از شرایط لازم برای صدور حکم است و دادگاه باید در زمان انشای حکم به این موضوع توجه نماید که حکم صادره قابلیت اجرا بر اساس شرایط قانونی زمان صدور را داشته باشد و در صورتی که امکان صدور چنین حکمی بر فرض ذی‌نفعی خواهان وجود ندارد، از صدور آن خودداری نماید.

واژگان کلیدی: حکم غیرقابل اجرا، اجرای حکم، قابلیت اجرای حکم، حکم دادگاه، رأی دادگاه

مقدمه

رای دادگاه تصمیمی است که در نتیجه رسیدگی به اختلاف طرفین پرونده صادر می‌شود. این تصمیم در صورتی حکم است که راجع به ماهیت دعوا بوده و قاطع آن به صورت جزئی یا کلی باشد (ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی). برخی از احکام دادگاه جنبه اجرایی داشته و آن‌ها احکامی هستند «که مدلول آن‌ها بیانگر الزام محکوم‌علیه به انجام عملی باشد» (مهاجری، ۱۳۹۱: ۱۱). برخی احکام صرفاً جنبه اعلامی دارند و عملیات اجرایی آن‌ها اعلام موضوعی است که به موجب حکم دادگاه ثابت شده است. «در اجرای احکام اعلامی محکوم‌علیه دعوت به انجام عمل یا ترک عملی نمی‌شود بلکه وجود یک واقعیت اعلام می‌گردد» (مدنی، ۱۳۷۸: ۷۰).

حکم دادگاه اعم از اینکه اجرایی باشد یا اعلامی ویژگی عمده آن قابلیت اجرا است، و در صورتی که حکم چنین قابلیت‌نی نداشته باشد، اقدامات دادگاه و هزینه‌های صورت گرفته بی‌فایده می‌شود. به خاطر جلوگیری از این مشکل و سایر مسائلی که ممکن است منتهی به غیرقابل اجرا شدن حکم شود، دادگاه باید از زمان طرح دعوی تا مرحله صدور تصمیم نهایی به قابل اجرا بودن حکمی که در خصوص موضوع صادر خواهد شد توجه نموده و از صدور احکام غیرقابل اجرا اجتناب نماید (دادنامه شماره ۱۹۵۸۳۱۹/۱۲/۲۵/۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ شعبه بیست و دوم دیوان عالی کشور).

برخی از مواد قانونی مانند ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی (غیرقابل اجرا بودن حکمی که موضوع آن معین نیست)، ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی (الزام قضات دادگاه به صدور حکم و یا فصل خصومت)، ماده ۴ این قانون (تکلیف دادگاه در خصوص تعیین تکلیف به صورت خاص) و ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی در تعریف حکم دادگاه (حکم را قاطع دعوا دانسته است (به صورت جزئی یا کلی)) به صورت ضمنی معیار قابل اجرا بودن حکم را شناسایی کرده‌اند.

در رویه قضایی در مرحله صدور و در مرحله اجرا به قابلیت اجرا توجه شده و دادگاه‌ها در موارد مختلف از صدور و اجرای حکم غیرقابل اجرا خودداری کرده‌اند. به‌عنوان مثال الزام به تنظیم سند آپارتمان قبل از صدور صورتمجلس تفکیکی اجرای حکم را تا صدور صورتمجلس تفکیکی ناممکن می‌کند. یا در موردی که خواهان دادخواستی به خواسته صدور حکم به الزام تنظیم سند رسمی سهم مشاع از یک قطعه زمین طرح نموده، خواننده در جریان رسیدگی اقدام به تفکیک زمین موضوع خواسته به سه قطعه نموده و دادگاه بر اساس خواسته نخستین حکم بر تنظیم سند به میزان سهم خواهان از زمین قبل از تفکیک صادر کرد است. در زمان اجرا، واحد اجرای احکام با این مسئله مواجه شده که نسبت به کدام قسمت زمین حکم اجرا شود؟ در نهایت قاضی اجرا به واسطه

غیرقابل اجرا بودن، پرونده را مختومه نموده است. در پرونده کلاسه ۱۸۸۷ جوکار، مرجع اجرا به این دلیل که شماره پلاک ثبتی ملک موضوع خلع ید که در دادنامه قید شده، شماره ثبت اصلی ملک می باشد و شماره فرعی ملک در دادنامه درج نشده اجرا را متوقف نموده است. در موردی دیگر شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور در نقض حکم دادگاه بدوی سه بار بر لزوم قابل اجرا بودن حکم تصریح نموده است: ۱. باید در مرحله اجرا قابلیت اجرای حکم وجود داشته باشد. ۲. با دعوت از طرفین در خصوص میزان دقیق ثمن معامله و نحوه پرداخت باقی مانده ثمن به نحوی که دادگاه را مواجه با مشکلات اجرائی ننماید توضیحات دقیق از آنان اخذ گردد. ۳. در خصوص قابلیت و امکان تفکیک و اخذ صورت مجلس تفکیکی استعلام شود. ۴. چون رأی دادگاه قابل اجرا نبوده آن را نقض و دستور رسیدگی مجدد داده است» (دادنامه شماره ۱۴۰۰۰۶۳۹۰۰۰۹۵۸۳۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ شعبه بیست و دوم دیوان عالی کشور).

پژوهش های صورت گرفته به ویژگی قابلیت اجرا به عنوان یکی از اصول اجرای احکام، نه شرط لازم برای صدور حکم، پرداخته اند. برخی حکم غیرقابل اجرا را شناسایی و آثار آن را مطالعه کرده اند (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۸۲). برخی صدور رأی که موضوع آن معین نیست در اثر غفلت دادگاه را ممکن دانسته و معین بودن محکوم به را شرط رأی قابل اجرا دانسته اند که دادگاه باید آن را رعایت نماید (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). به ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی از این جهت که موضوع حکم را مشخص نکرده ایراد شده به این شرح که منظور قانون گذار از موضوع حکم کاملاً شفاف نیست (مهاجر، ۱۳۹۱: ۲۵). برخی در لزوم تبعیت دادگاه حقوقی از رسیدگی کیفری، نوعی رأی غیرقابل اجرا را در صورت عدم تبعیت شناسایی نموده اند (عزیزیانی، ۱۴۰۱: ۱۵۳).

در حقوق فرانسه علی رغم اینکه قانون آیین دادرسی مدنی مقررات کاملی در موضوع رسیدگی دادگاه و صدور حکم دارد، در خصوص معیار قابلیت اجرا به عنوان یکی از شروط لازم برای صدور حکم اشاره ای نشده است (محسنی، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰). در آیین دادرسی مدنی آلمان و سوئیس به این موضوع اشاره ای نشده است (داودی بیرق، ۱۴۰۰؛ کرامیوس ترجمه سیادت، ۱۳۹۸). در حقوق انگلستان برخی قواعدی وجود دارد که از آن ها قابلیت اجرای حکم قابل استنتاج است (Hunt, 1386: 184 و Mckendrick, 2000: 442).

به واسطه اهمیت مطالعه مستقل قابلیت اجرا به عنوان یکی از ویژگی های حکم دادگاه، در این پژوهش هدف بررسی جایگاه معیار «قابلیت اجرای حکم» در زمان انشا به عنوان یکی از معیارهای مغفول مانده صدور حکم است. هر چند قابلیت اجرا یکی از اصول کلی اجرای احکام است، لکن هدف از این پژوهش بررسی این مسئله در مرحله اجرا نیست، بلکه هدف تبیین موضوع به منظور

پیشگیری از صدور حکم غیرقابل اجرا می‌باشد. پذیرش این موضوع که قابلیت اجرا یکی از اصول کلی اجرای احکام است، خود دلالت بر این دارد که دادگاه در مرحله صدور حکم باید به این موضوع توجه نماید و از صدور تصمیم غیرقابل اجرا خودداری نماید.

سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه آیا در مرحله انشای حکم، دادگاه باید به امکان اجرای حکم توجه نماید و یا بدون توجه به امکان اجرا و صرفاً با تشخیص ذی‌نفع بودن خواهان و مسئولیت خوانده اقدام به صدور حکم نماید؟ سؤال فرعی آنکه ضمانت اجرای حکم غیرقابل اجرا چیست؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها ابتدا به صورت مختصر حکم دادگاه را شناسایی و تعریف می‌کنیم، سپس معیارهای صدور حکم، معیارهای حکم دادگاه و ضمانت اجرای غیرقابل اجرا بودن حکم را مطالعه خواهیم نمود و در نهایت نتیجه پژوهش بیان خواهد شد.

۱. شناسایی و تعریف حکم دادگاه

۱-۱. تعریف حکم

دادگاه در مقام رسیدگی به دعوی یا درخواست، تصمیمات مختلفی اتخاذ می‌کند که هرکدام ویژگی و شرایط خاص خود را دارند و به صورت کلی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم نمود: نخست، آن‌هایی که باعث ختم رسیدگی می‌شوند و شامل حکم، قرار، گزارش اصلاحی و تصمیمات (احکام) حسبی می‌شوند. دوم، آن‌هایی که مقدمات لازم برای اتخاذ تصمیم نوع نخست را فراهم می‌نمایند، مانند: قرار کارشناسی، معاینه محلی و... که از آن‌ها به قرارهای اعدادی تعبیر می‌شود. حکم دادگاه تصمیم از نوع نخست بوده و باعث فراغت دادگاه و حل اختلاف می‌شود.

حکم اعم از اینکه اعلامی باشد یا اجرایی دارای آثاری است که پس از صدور و با اجرا یا اعلان حاصل می‌شود. قابلیت اجرا، حکم را از سایر تصمیمات دادگاه متمایز می‌کند. ماده نخست قانون اجرای احکام مدنی صرفاً احکام قطعی دادگاه‌ها و آن‌هایی را که قرار اجرای موقت آن‌ها صادر شده باشد قابل اجرا دانسته است. قانون آیین دادرسی مدنی تصمیمی را حکم دانسته که نسبت به ماهیت دعوا اتخاذ شده باشد و به صورت جزئی یا کلی ماهیت دعوا را قطع نماید. قابلیت اجرا یکی از شرایط اصلی حکم دادگاه است و حکمی که قابل اجرا نباشد اثر اصلی که همان فصل خصومت است را ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۱۶). در حقوق انگلستان در تعاریفی که از حکم دادگاه شده قابلیت اجرا در آن نهفته است (A. Garner, 1388: 858). بر این اساس می‌توان حکم دادگاه را چنین تعریف نمود: «تصمیمی قابل اجرا، اعم از اجرای اعلامی یا عملی، که باعث فصل خصومت شده و دادگاه را از رسیدگی مجدد فارغ می‌کند».

۱-۲. معیارهای صدور حکم دادگاه

هر چند خواهان باید تعهدات، جهات، ادله و وسایل اثبات دعوی را در دادخواست ذکر نماید (ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی)، این موضوع دادگاه را محدود نکرده و دادگاه در رسیدگی به اختلاف موظف است هر نوع تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد (ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی). دادگاه وظیفه داوری در امور موضوعی را برعهده داشته و نقش اصلی در اثبات این امور بر عهده طرفین است. در امور حکمی هر چند اصحاب دعوی می توانند جهات حکمی مورد نظر خود را ارائه نمایند، ولی در نهایت تشخیص جهات حکمی بر عهده دادگاه بوده و قاضی باید جهات حکمی (قانونی) را رأساً تشخیص و مورد استناد قرار داده و بر ماهیات منطبق نماید (شمس، ۱۳۸۰: ۱۲۹). در جریان رسیدگی به دعوی دادگاه ملزم به رسیدگی به تمامی مسائلی است که در تصمیم نهایی مؤثر بوده و حقوق طرفین را تعیین می نماید. در نتیجه دادرسی در صورتی ختم می گردد (تمام می شود) که صدور رأی قاطع نه تنها مستلزم رسیدگی و یا اقدام دیگری نباشد بلکه نتایج اقدامات و رسیدگی های قبلی دادگاه مشخص شده و در پرونده امر موجود باشد. در حقیقت، دادگاه، پس از اقامه دعوا جهت صدور رأی مذاکرات طرفین را تا آنجا که لازم بداند ادامه داده و در این جهت جلسه دادرسی را هر چند بار که اقتضا داشته باشد، با تصریح علت، تجدید می نماید تا به تمامی ادعاها و ادله ای که اصحاب دعوا مورد استناد قرار داده اند، در جهت کشف واقع و فصل خصومت، توجه و رسیدگی نماید (شمس، ۱۳۸۰: ۱۹۹). در نتیجه دادگاه در صورتی می تواند اقدام به صدور حکم نماید که رسیدگی های لازم به اتمام رسیده و بتواند از طریق اجرای تصمیمی قاطع، اعم از اجرایی یا اعلامی، به اختلاف طرفین پایان دهد. در ادامه این دو ویژگی را تحت عناوین قابلیت اجرا و قاطع دعوا بودن مطالعه می نمایم.

۱-۲-۱. قابلیت اجرای حکم

قابلیت اجرا ویژگی اصلی حکم است (امینی و نیکوبیان، ۱۳۹۶: ۹). هر میزان که تصمیمات دادگاه قابلیت اجرا داشته باشد بر کیفیت کار دادگاه ها و کاهش مراجعات به دادگستری مؤثر خواهد بود. دادگاه در رسیدگی به دعوا باید ابتدا سعی بر اتخاذ تصمیمی نماید که باعث حل اختلاف طرفین شود (حکم)، سپس در صدور این تصمیم به قابلیت اجرای آن توجه نماید. حکم دادگاه زمانی اختلاف را فصل نموده و باعث جلوگیری از مراجعه بعدی به دادگاه می شود که قابل اجرا باشد. قابل اجرا بودن حکم باعث بی اعتباری آن شده و سبب بی فایده شدن اقدامات صورت گرفته می شود و ذی نفع مجبور است مجدداً به منظور فصل خصومت به دادگاه مراجعه نماید. دادگاه از زمان طرح دعوی تا انشای حکم نقش زیادی در صدور چنین تصمیمی دارد و به منظور جلوگیری از صدور

احکام غیر قابل اجرا، باید در مرحله انشای حکم به این قابلیت توجه نموده و در صورتی که تشخیص می‌دهد حکمی که در دعوی صادر خواهد کرد علی‌رغم ذی‌نفعی خواهان قابلیت اجرا ندارد از صدور آن خودداری نماید. در نظریه مشورتی شماره ۲۸۸۶ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۹ دادنامه‌ای را که مطابق قانون صادر و ابلاغ نشده قابل اجرا ندانسته است.^۱

در حقوق انگلستان به منظور پیشگیری از صدور حکم غیر قابل اجرا در مواردی که اجرای حکم دادگاه نیاز به نظارت مستمر دادگاه دارد اجرای عین تعهد یا قرارداد حکم داده نمی‌شود (Hunt, Mckendrick, 2000: 442 / 1386: 184)، بند ۹ ماده ۱۰۲ اصول حقوق قراردادهای اروپا در مورد تعهدات غیر پولی در مواردی که اجرای حکم دادگاه غیر ممکن یا غیر قانونی باشد یا موردی که اجرا به شخصیت یکی از طرفین بستگی دارد، اجرای عین تعهد یا قرارداد را ممکن ندانسته است (Association Henri Capitant des Amis de la Culture Juridique Française, 2008: 479). «این موضوع به‌ویژه در خصوص عدم امکان واقعی جاری می‌باشد. همین وضعیت در موردی وجود دارد که انجام امری توسط قانون ممنوع شود، حتی اگر این ممنوعیت منجر به عدم اعتبار قرارداد نشود باز هم اجرای آن قرارداد می‌تواند غیر قانونی باشد (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). همچنین در موردی که شخص ثالث نسبت به موضوع قرارداد بر خواهان مقدم می‌شود، حق اجرای عین تعهد قابل اعمال نیست (Lando & Beale, 2000: 394) به نقل از شعاریان و ترابی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). این موضوع را مشابه حقوق انگلستان و اسکاتلند دانسته‌اند (Mckendrick, 2000: 444). شرط قابلیت اجرای حکم در مورد احکام خارجی هم پذیرفته شده است: «قبل از هرگونه اقدام در مقام اجرای یک حکم خارجی، می‌بایست امکان یا عدم امکان انجام این امر، برای محکوم‌له روشن گردد» (بردبار، ۱۳۶۵: ۱۳۳). برای اینکه حکم دادگاه قابلیت اجرا داشته باشد باید معیارهای لازم اجرا را داشته باشد که در صورت فقدان این معیارها قابل اجرا نخواهد بود. معیارهایی که در قابلیت اجرای حکم دادگاه نقش داشته و باید در صدور حکم به آن‌ها توجه شود عبارتند از: ۱. معین بودن موضوع حکم؛ ۲. وجود محکوم‌به و یا امکان انجام یا امکان خودداری از فعلی که موضوع دعوی است؛ ۳. نبودن مانع قانونی در اجرای حکم و ۴. قابلیت اجرا توسط محکوم‌علیه یا شخص جایگزین.

۱-۲-۱-۱. معین بودن موضوع حکم

در امور حقوقی دادگاه زمانی حق رسیدگی و اتخاذ تصمیم دارد که شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام آن‌ها رسیدگی به دعوی را مطابق با قانون درخواست نموده باشند (ماده ۲ قانون

۱. برای مشاهده رأی غیر قابل اجرا مراجعه شود به: آقاخانی، ۱۴۰۰: ۴۸.

آیین دادرسی مدنی). قواعد سه‌گانه مندرج در ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی (ذی‌نفعی خواهان، سمت خواهان و قانونی بودن طرح دعوی) در تمامی مراحل دادرسی از زمان طرح دعوی تا مرحله صدور و اجرای حکم باید رعایت شود. یکی از مواردی که خواهان در طرح دعوا باید رعایت نماید، تعیین خواسته است (بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی). در صورتی که خواهان خواسته را تعیین ننماید دادگاه به دعوی رسیدگی نخواهد کرد. تعیین خواسته سبب محدود شدن دعوا شده و خواهان نمی‌تواند هر موضوعی را وارد دعوا نماید و محدوده رسیدگی دادگاه و تصمیم نهایی هم مشخص می‌شود. در نتیجه «دادرس مدنی مأخوذ به خواسته‌های خواهان است و باید نفعاً یا اثباتاً در خصوص آن‌ها اظهار نظر نماید. امر مزبور به سه قاعده منع تغییر خواسته، منع تعدی از خواسته و منع تقریظ از خواسته خلاصه می‌گردد» (پوراستاد و ایمانیان بیدگلی، ۱۳۹۰: ۴۸). بر اساس تعریفی که در قواعد عمومی قراردادها در باب لزوم معین بودن موضوع معامله شده (شهبیدی، ۱۳۸۰: ۳۰۶) تعیین خواسته به این معنی است که خواهان باید به گونه‌ای خواسته خود را در دادخواست قید نماید که برای دادگاه ابهام ایجاد نکند.

به تبعیت از اصل خواسته حکم صادره باید معین باشد و حکمی که موضوع آن معین نباشد قابل اجرا نیست (ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی). معین بودن حکم به معنای این است که موضوع آن مورد بین امور مختلف نباشد به گونه‌ای که در مرحله اجرا موضوع حکم قابل تعیین باشد. «موضوع حکم امری است که دادگاه نسبت به آن «حکومت» یا «قضات» کرده و اگر حکم به سود خواهان دعوا صادر شده، به عنوان «مفاد حکم» باید به آن عمل شود یا به دیگر سخن، به مرحله «اجرا» درآید» (شمس، ۱/۱۳۹۷: ۲۶۷). در نتیجه لزوم تعیین خواسته، دادگاه از ورود در موضوعات خارج از چهارچوب خواسته و یا بیش از آن ممنوع می‌باشد (شمس، ۱۳۸۱: ۳۵).^۱ در صورتی که دادگاه بیش از خواسته و یا در مطلبی که در ادعا نبوده حکم صادر نماید، محکوم‌علیه می‌تواند به استناد بند ۲ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اعاده دادرسی نماید. تا قبل از اعاده دادرسی و قبول شدن آن از طرف دادگاه، اجرای حکم متوقف نمی‌شود. صدور حکم بیشتر از خواسته یا در مطلبی که در ادعا نبوده اهمال در انجام وظیفه محوله بوده و برای قاضی تخلف محسوب می‌شود (بند ۸ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات) و محکوم‌علیه در صورت تحمل زیان به این واسطه

۱. البته در پاره‌ای موارد استثنایی با تجویز قانون ممکن است حکم دادگاه از محدوده خواسته فراتر رود. مواردی از قبیل پذیرش خسارت تأخیر تأدیه در قانون آیین دادرسی مدنی باعث شده دادگاه در این موارد از محدوده خواسته تجاوز نموده و بیشتر از خواسته حکم صادر نماید.

می‌تواند خسارت خود را از مقصر مطالبه نماید.

۲-۱-۲-۱. وجود محکوم‌به و یا امکان انجام یا خودداری از انجام فعلی که موضوع دعوی است

محکوم‌به یا موضوع حکم دادگاه خواسته خواهان یا جزئی از آن است. در احکام اجرایی خواسته خواهان بر اساس ماهیت حقی که مدعی آن است عین معین، در حکم عین معین، کلی فی الذمه، انجام عمل یا ممنوعیت از انجام عمل می‌باشد. عین معین مالی است که در عالم خارج، جدای از سایر اموال، مشخص و قابل اشاره باشد. هرگاه موضوع تعهد مقداری معین از مالی باشد که اجزای آن از هر حیث با هم برابر است، به اصطلاح قانون مدنی، آن موضوع در حکم عین خارجی است. در صورتی موضوع دین کلی است که فقط صفات و مقدار آن معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۵). در پاره‌ای موارد ممکن است موضوع تعهد یا حق، انجام فعل یا ترک فعل باشد. در مواردی که موضوع خواسته عین معین است، در زمان صدور حکم باید آن عین موجود باشد. در صورتی که قبل از طرح دعوی موضوع خواسته تلف شود، طرح دعوا نسبت به آن موضوعیت نداشته و در صورت طرح دعوی، دعوی رد خواهد شد. در این صورت خواهان باید بدل، مثل و یا قیمت آن را مطالبه نماید. در صورت مثلی بودن موضوع خواسته خواهان می‌تواند به‌جای مثل قیمت آن را مطالبه نماید (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در صورتی که موضوع خواسته قیمی باشد و پس از طرح دعوی تا قبل از صدور حکم تلف شود خواهان می‌تواند خواسته خود را از مطالبه عین به قیمت آن تبدیل نماید و اگر خواهان به این تکلیف عمل نکند دادگاه به استناد همین مواد حکم به پرداخت قیمت خواهد داد (مواد ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی). زیرا آنچه مورد ادعای خواهان است تلف شده و صدور حکم به موضوعی که تلف شده است و قابلیت اجرا ندارد صحیح نیست. در صورت تلف موضوع مثلی دادگاه حکم به رد مثل می‌دهد (مواد ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۶۴ و ۱۶۶). در مواردی که پس از جلسه نخست موضوع خواسته تلف شود، قانون حکم مشخصی ندارد. در این صورت دادگاه نمی‌تواند حکمی صادر نماید که موضوع آن در زمان صدور موجود نیست و ناگزیر از صدور حکم به رد مثل یا قیمت می‌باشد.

در مواردی که موضوع دعوی کلی است دادگاه در صورتی می‌تواند حکم تحویل کلی صادر نماید که به میزان حکمی که دادگاه صادر خواهد نمود از کلی موجود باشد و در صورتی که کلی موجود نباشد صدور حکم تحویل آن صحیح نیست. در این صورت خواهان باید از ابتدا قیمت خواسته را مطالبه نماید و در صورتی که بعد از طرح دعوی و قبل از جلسه نخست رسیدگی کلی

نایاب شده باشد خواسته خود را از مطالبه کلی به مطالبه قیمت آن تغییر دهد. در صورتی که پس از جلسه نخست و قبل از صدور حکم، کلی نایاب شود با استناد به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی خواهان می تواند خواسته خود را تغییر دهد. همچنین دادگاه می تواند قیمت موضوع خواسته را حکم بدهد.

در صورتی که موضوع حکم انجام عمل یا خودداری از آن باشد باید در زمان صدور حکم این امکان وجود داشته باشد. در مواردی که در تعهدات قائم به شخص، متعهد در زمان صدور حکم قدرت انجام یا ترک عمل موضوع خواسته را ندارد، صدور حکم انجام عمل یا خودداری از آن ممکن نیست. در این موارد در صورتی که در زمان طرح دعوی این وضعیت برای تعهد وجود داشته باشد خواهان باید به جای مطالبه فعل یا ترک فعل خسارت جایگزین را مطالبه نماید. در صورتی که پس از طرح دعوی و تا جلسه نخست رسیدگی موضوع غیرقابل انجام شود خواهان باید خواسته خود را تغییر دهد. در مواردی که پس از جلسه نخست و قبل از صدور حکم این اتفاق حادث شود قانون حکمی نداشته و بر اساس منابع موجود امکان دارد دادگاه تغییر خواسته را نپذیرد و خواهان مجبور شود از ابتدا طرح دعوی نماید و یا اینکه بر مبنای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی تغییر خواسته مورد پذیرش واقع شود. در مواردی که در زمان صدور حکم محکوم به موجود است یا انجام فعل یا ترک فعل موضوع تعهد ممکن می باشد و پس از آن تلف شده و یا انجام غیرممکن می شود به تجویز ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی قیمت آن به تراضی طرفین تعیین و همان از محکوم علیه وصول خواهد شد و در صورت عدم تراضی دادگاه قیمت آن را تعیین خواهد نمود. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۹۵۸۳۱۹/۹۵۰۰۶۳۹۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ به واسطه غیرقابل اجرا بودن، حکم دادگاه شهرستان را نقض و دستور صدور حکم مطابق با مقررات و قابل اجرا به دادگاه صادر کننده داده است.

در مورد احکام اعلامی با توجه به اینکه حکم دادگاه صرفاً اعلام کننده است وضعیت متفاوت می باشد. در این نوع احکام وضعیتی که دادگاه اعلام می کند باید قبل از طرح دعوی ایجاد شده باشد. در تأیید فسخ باید فسخ قبل از طرح دعوی صورت گرفته باشد، در اعلام بطلان معامله، در زمان انشا باید حداقل یکی از شرایط اساسی صحت معامله موجود نباشد، در رجوع باید قبل از طرح دعوی رجوع به صورت قانونی واقع شده باشد و...

۳-۱-۲-۱. نبودن مانع قانونی در اجرای حکم

اجرای حکم دادگاه نباید با قانون تعارض داشته باشد و اجرای آن مستلزم نقض قانون نباشد. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه را از صدور حکم بر مبنای قوانین حاکم در زمان عقود یا

ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای که در زمان صدور حکم مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده منع نموده است. هرچند این ماده راجع به دلایل اثبات دعواست رعایت نکردن آن سبب صدور حکمی می‌شود که مخالف قانون است که دادگاه از آن منع شده است. در صورتی که دادگاه بر اساس قوانین زمان صدور حکم نتواند حکم صادر نماید باید از صدور حکم خودداری نماید. به‌عنوان نمونه با وجود ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی محدودیتی که با حذف ماده ۱۳۰۶ به‌منظور قدرت اثباتی شهادت ایجاد شده بود به تمام گذشته‌های دور و نزدیک سرایت نمود (شمس، ۱۳۸۰: ۱۳۷). مانع قانونی مانند اینکه زن بعد از طلاق و گذشتن مدت عده با شخص دیگری ازدواج نموده باشد. در این صورت بر فرض ادعای شوهر دایر بر بطلان طلاق، دادگاه باید حکم ابطال ازدواج دوم را هم اعلام نماید. یا در موردی که مرد در دوران عده رجوع نموده و زن تمکین نکرده و بعد از منقضی شدن مدت عده زن مجدداً ازدواج نموده، صدور حکم به تأیید رجوع مرد باید همراه با ابطال حکم ازدواج دوم زن و رعایت سایر شرایط قانونی باشد.

در پرونده کلاسه ۹۲۰۷۴۱۰ شعبه چهارم محاکم حقوقی شهرستان ملایر، در مرحله اجرای دادنامه‌ای که بعد از واخواهی به حکم غیابی، صادر شده و حکم غیابی را نقض نموده و به‌منظور اعاده اقدامات اجرایی به حالت سابق وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، دادگاه با استدلال ذیل از اجرای حکم تا زمان وجود سند معارض خودداری نمود: «هرچند وفق مکاتبه ۱۴۰۰/۴۸۸ اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ملایر، ابطال اسناد مالکیت اعیانی پلاکهای ۲۲۵۷ و ۲۲۵۸ فرعی از ۲۰۴۴ اصلی به‌موجب اجرای مفاد دادنامه صادره از شعبه ۴ حقوقی ملایر بوده است (دادنامه مورد اعتراض) و متعاقباً دادنامه مذکور در دادگاه تجدیدنظر نقض شده و هرچند وفق صراحت ماده ۳۹ از قانون اجرای احکام مدنی، لازم است که اقدامات اجرائی به حالت سابق اعاده گردد، لیکن در پرونده حاضر موضوع متفاوت است چراکه متعاقب ابطال اسناد مالکیت آقای ه.س در اجرای مقررات «قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی» اقدام به اخذ سند رسمی اعیانی جهت ملک نموده است و چنانچه این دادگاه اعاده به وضع سابق نماید باعث صدور اسناد معارض ثبتی خواهد شد چراکه اسناد جدیدالصدور باید از طریق دعوی حقوقی مستقل دیگری ابطال گردند تا از این جهت ایرادی قانونی و جدید حادث نگردد. لذا ضمن ارشاد وکیل محترم (آقای ا.ف) جهت طرح دعوی حقوقی مستقل، مقرر می‌دارد دفتر اقدامی ندارد از آمار کسر و بایگانی شود» (تصمیم شماره ۱۴۰۲۸۳۹۰۰۱۴۵۲۳۷۹ شعبه چهارم حقوقی ملایر). همچنین در پرونده کلاسه ۹۹۰۰۸۸۱۳۳۳۰۱۶۶۹ بخش جوکار، علی‌رغم صدور حکم به نفع خواهان و صدور اجراییه، دادگاه در ادامه به‌لحاظ اینکه پلاک ثبتی موضوع دادنامه با پلاک ثبتی ملک موضوع اجرا

متفاوت است اقدام به توقف اجرا و بایگانی نمودن پرونده نموده است.

شعبه ۲۲ دیوانعالی کشور در دادنامه شماره ۹۵۸۳۱۹/۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ در نقض حکم دادگاه شهرستان، اولین موضوعی که مورد توجه قرار داده نبودن مانع قانونی در صدور حکم بوده و چنین استدلال نموده است: در صورت عدم وجود مانع قانونی، مبادرت به صدور رأی منطبق با مقررات حاکم بر مورد و قابل اجرا می‌گردیده است و چون جهات مرقوم که شامل (مانع قانونی، منطبق نبودن با مقررات حاکم و قابل اجرا نبودن) در صدور دادنامه معترض عنه ملحوظ نظر واقع نشده آن را نقض نموده است.

در مواردی که قانون خارجی بر دعوی حاکم بوده و دادگاه باید آن را اجرا نماید باید موانع آن مرتفع باشند. موانع اجرای قانون خارجی عبارتند از نظم عمومی و تقلب نسبت به قانون. قبول صلاحیت قانون خارجی به معنای اجرای بی‌قید و شرط آن نیست و وقتی که صلاحیت قانون خارجی نسبت به موردی احراز شود باید دید اولاً قانون مزبور برای سیستم حقوقی ما قابل تحمل است یا نه به عبارت دیگر، مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود یا نه. ثانیاً قانون مزبور به طور عادی صلاحیت‌دار شده است یا اینکه بر اثر تقلب نسبت به قانون ایران مقدمات اجرای آن قانون فراهم گردیده است. در مواردی که قانون خارجی مخالف با نظم عمومی بوده یا در نتیجه اوضاع و احوال تقلب‌آمیز صلاحیت‌دار شناخته شده باشد از اجرای آن جلوگیری خواهد شد (الماسی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). در این موارد دادگاه باید بررسی لازم را صورت داده و از صدور حکم بر اساس قانون خارجی که مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد خودداری نماید. در قانون اجرای احکام مدنی تکلیف احکامی که برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه صادر شده تعیین نشده و مشخص نیست در صورتی که قاضی مجری حکم متوجه شود دادگاه به لحاظ اجرای قانون خارجی مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه است تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد در این موارد حکم قابل اجرا نباشد و نمی‌توان حکمی را که اجرای آن مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه است اجرا نمود. منظور قانون‌گذار از محکمه در ابتدای ماده ۹۷۵ اعم بوده و شامل محکمه مجری حکم هم می‌شود. در حقوق انگلستان یکی از شرایط اجرای حکم خارجی مابینت نداشتن حکم با نظم عمومی و عدالت طبیعی است. در مواردی که حکم دادگاه در نتیجه تقلب نسبت به قانون به دست آمده باشد، قابل اجرا نیست (بردبار، ۱۳۶۵: ۱۶۷ و ۱۶۳). مطابق با بند ۹ ماده ۱۰۲ اصول اروپایی حقوق قراردادها در موردی که اجرا غیر قانونی باشد، امکان صدور حکم بر اجرای عین قرارداد وجود ندارد (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۱: ۳۱۴).

۴-۱-۲-۱. قابلیت اجرا توسط محکوم علیه یا شخص جایگزین

محکوم علیه مکلف به اجرای حکم دادگاه بوده و باید آن را طوعاً اجرا نماید. در صورتی که محکوم علیه از اجرای حکم خودداری نماید، مأمور اجرا اقدام به اجرای آن خواهد نمود (ماده ۴۱ قانون اجرای احکام مدنی). در مواردی که موضوع حکم به گونه ای است که جدای از محکوم علیه شخص دیگری قادر به انجام آن نباشد، اجرای حکم به لحاظ عدم قابلیت اجرا غیر ممکن می شود. دادگاه در مرحله انشای حکم باید به این موضوع توجه نماید که حکم صادره نوعاً قابل اجرا است، هر چند ممکن است محکوم علیه از اجرای آن استتکاف نماید (دادنامه شماره ۱۹۵۸۳۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور). در صورتی که محکوم علیه از اجرای آن خودداری نماید، توسط دیگری اجرا شده و هزینه آن از محکوم علیه اخذ می شود (ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) و احتیاج به طرح مجدد دعوی نبوده و دادگاه صادر کننده اجرائیه، میزان هزینه را معین می نماید و به قسمت اجرا اجازه وصول آن را از محکوم علیه مطابق ترتیبی که برای وصول محکوم به نقدی مقرر است می دهد (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). در صورتی که در زمان طرح دعوی موضوع قابلیت اجرا نداشته باشد خواهان باید جایگزین آن را مطالبه نماید. در صورتی که پس از طرح دعوی تا جلسه نخست اجرای حکم غیر ممکن شود خواهان باید خواسته خود را تغییر دهد. قانون تکلیف غیر ممکن شدن اجرای موضوع خواسته پس از جلسه نخست تا مرحله انشای حکم را مشخص نکرده است.

۴-۱-۲-۲. قاطع دعوا بوده و اختلاف را حل نماید

دادگاه نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع نماید (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی). حکم دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی صادر خواهد شد و تا قبل از اینکه رسیدگی به دلایل طرفین خاتمه پیدا نکرده نباید حکم صادر شود (ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی). ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه را مکلف کرده «علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد» انجام دهد. در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از جهات درخواست تجدیدنظر در بند «ج» «ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی» می باشد. در مورد حکم صادره در مرحله تجدیدنظر همین مقررات حاکم است. دادگاه تجدیدنظر ملزم است تا زمانی که به صورت کامل به اختلاف و دلایل طرفین رسیدگی نکرده حکم صادر ننماید (ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی). بنابراین محکوم علیه رأی بدوی می تواند جهت تجدیدنظرخواهی را عدم توجه دادگاه به دلایل اقامه شده، ابرازی یا موجود در قانون بیان نماید (شمس، ۱۳۸۰: ۳۷۶). رسیدگی کامل به دلایل

طرفین و صدور حکم بر این مبنا قاطع دعوی بوده و از طرح مجدد دعوی جلوگیری می نماید. در صورتی که دادگاه به ادله طرفین کاملاً رسیدگی نکند یا تحقیقات لازم را انجام ندهد، این مسئله مستمسکی برای طرح مجدد دعوی است.

۲. معیارهای حکم

از تعریفی که قانون آیین دادرسی مدنی برای حکم دادگاه بیان نموده، ویژگی یا معیارهای زیر برای آن قابل تشخیص است: ۱. وجود دعوا؛ ۲. راجع به ماهیت دعوا باشد؛ ۳. قاطع دعوا به صورت جزئی یا کلی باشد؛ ۴. از دادگاه صادر شده باشد و ۵. قابلیت اجرا داشته باشد (با توجه به اینکه این معیار قبلاً بحث شده از مطالعه مجدد آن خودداری می شود).

۲-۱. وجود دعوا

موضوع رسیدگی دادگاه مطابق ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی «دعوی» است و شرط ورود دادگاه به رسیدگی «درخواست شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان» می باشد. این اقدام خواهان باعث ایجاد رابطه ای بین طرفین می شود که از آن تحت عنوان رابطه آیینی نام برده اند (محسنی، ۱۳۹۷: ۴۰۵). «دعوی اخبار به حقی است خصوصی به ضرر دیگری و به نفع خود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۵۸). به عبارتی دعوی ادعای خواهان است مبنی بر اینکه خواننده مکلف به انجام عمل، ترک آن، تحویل مال و... بوده و تا زمان طرح دعوی تکلیف خود را انجام نداده است. ذی نفع که از آن به خواهان تعبیر می شود، مدعی ادعایی می باشد که از دادگاه درخواست محکومیت خواننده به موضوع خواسته یا اعلام موضوع خواسته را دارد. در نتیجه رسیدگی دادگاه به ادعای خواهان و وجود شرایط لازم تصمیم اتخاذی در خصوص ماهیت دعوی و در راستای تأیید ادعای خواهان یا رد آن خواهد بود. لزوم وجود ادعا برای صدور چنین تصمیمی سبب می شود صدور حکم صرفاً در امور ترافعی ممکن بوده (شمس، ۱۳۸۱: ۲۱۳) و تصمیمات اتخاذی در امور حسبی حکم محسوب نشود.^۱ اهمیت وجود دعوی برای جواز طرح تا جایی است که قانونگذار با تعیین ضمانت اجرا اشخاص را از طرح دعاوی واهی منع نموده و در صورتی که دادگاه تشخیص دهد دعاوی مطروحه واهی است مدعی را جریمه خواهد نمود (ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی).

۲-۲. راجع به ماهیت دعوا باشد

ماهیت دعوا «به تمامی مسائلی اطلاق می شود که مربوط به امور حکمی (قانونی) نبوده و در ارتباط با امور موضوعی و برای روشن شدن حل آن، مورد رسیدگی، احراز و دستور دادگاه قرار

۱. در ماده ۳۲۴ قانون امور حسبی تصمیم دادگاه حکم دانسته شده است.

می‌گیرد» (شمس، ۱۳۸۱: ۲۱۳ و ۲۱۴). تصمیمی که دادگاه در راستای حلّ اختلاف طرفین و مربوط به امور موضوعی اتخاذ می‌کند حکم می‌باشد. دادگاه با رسیدگی در امور موضوعی نسبت به ادعای خواهان رسیدگی نموده و تصمیم اتخاذی در جهت تأیید یا ردّ آن است و در هر صورت باعث حلّ اختلاف طرفین می‌شود. این ویژگی حکم را از سایر تصمیمات دادگاه که قاطع عوی نبوده (قرار اعدادی) یا اختلاف را حلّ نمی‌کند (قرار) متمایز می‌کند.

۲-۳. قاطع دعوا به صورت جزئی یا کلی باشد

در پاره‌ای موارد به لحاظ نوع درخواست یا شرایط دعوی، امکان صدور تصمیم قاطع دعوا وجود ندارد. در این موارد اختلاف همچنان حلّ نشده باقی می‌ماند و مدعی تا زمانی که تصمیم قاطع دعوا صادر نشده باشد، می‌تواند همچنان طرح دعوا نماید. در مواردی که تصمیم دادگاه حکم است دعوا را به صورت جزئی یا کلی قطع می‌کند و پس از آن امکان طرح مجدد همان دعوی وجود ندارد. از این ویژگی تحت عنوان اعتبار امر مختوم یاد می‌شود. بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از موارد درخواست اعاده دادرسی را متضاد بودن حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوی و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده دانسته است بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد. ویژگی قاطع بودن حکم این خصوصیت را دارد که مجدداً طرح دعوی به همان علت ممکن نیست.

۲-۴. از طرف دادگاه صادر شده باشد

مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است (احمدی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۱۰). امروزه در کنار دادگستری مراجع حلّ اختلاف دیگری نیز وجود دارند که حسب اختلافات ارجاعی به آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. در این پژوهش موضوع تحقیق حکم صادره از طرف دادگاه است و شامل تصمیمات سایر مراجع نمی‌شود. در نتیجه تصمیماتی که از مراجع دیگر صادر شده و قاطع اختلاف اشخاص باشد حکم دادگاه محسوب نمی‌شود، هر چند ممکن است آثاری مشابه حکم دادگاه داشته باشد.

۳. ضمانت اجرای غیر قابل اجرا بودن حکم دادگاه

۳-۱. ضمانت اجرای حکمی که در زمان انشا قابل اجرا نباشد

در صورت حدوث اختلاف در مفاد حکم، رفع اختلاف از اختیارات دادگاه است (ماده ۲۹ قانون اجرای احکام مدنی). ابهام در مفاد حکم یکی از مواردی است که حکم دادگاه را غیر قابل اجرا می‌کند. در این صورت دادگاه رفع ابهام خواهد نمود. تکلیف سایر مواردی که حکم صادره قابل اجرا نیست مشخص نشده است. قانون اجرای احکام مدنی صرفاً تکلیف حکمی که به واسطه غیر معین

بودن (ماده ۳) و تلف شدن یا در دسترس نبودن موضوع (ماده ۴۶) را مشخص نموده است. تکلیف سایر مواردی که حکم دادگاه قابل اجرا نیست مشخص نشده است. از جمله این احکام، احکامی هستند که در زمان صدور قابل اجرا نیستند. هرچند ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی به این نوع احکام ارتباطی ندارد و مخصوص مواردی است که محکوم به پس از صدور حکم دادگاه تلف یا غیرقابل دسترس می شود و در این موارد که در زمان صدور، حکم قابل اجرا نبوده است، اجرای احکام با تکلیفی مواجه نیست، اجرا منتفی شده و محکوم به باید از طریق طرح دعوی مجدد حق خود را مطالبه نماید. ولی به منظور اعتباربخشی به احکام دادگاه و در صورت امکان، می توان از ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی جهت اجرای حکم استفاده نمود. در صورت تلف محکوم به در زمان انشا حکم یا غیرقابل دسترس بودن در این زمان، دادگاه در صورت اطلاع قیمت آن را حکم خواهد داد و در صورتی که با وجود غیرقابل اجرا بودن یا در دسترس نبودن دادگاه اقدام به صدور حکم نماید، در مرحله اجرا می توان قیمت آن را از محکوم علیه مطالبه نمود.

۲-۳. ضمانت اجرای غیرقابل اجرا شدن بعد از صدور حکم

در صورتی که در مرحله اجرا مشخص شود حکم صادره در مرحله صدور قابل اجرا بوده و پس از آن قابلیت اجرای خود را از دست داده، در صورتی که اجرای جایگزین ممکن باشد، اجرای احکام همان را اجرا خواهد نمود، در غیر این صورت اجرا منتفی خواهد شد.

در موردی که در مقام اعتراض (واخواهی، تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی) حکمی که قبلاً صادر و اجرا شده فسخ یا نقض می شود و استرداد محکوم به ممکن نیست بر اساس ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مأمور اجرا (دادورز) قیمت آن را وصول می نماید. در این صورت صدور اجرائیه جدید لازم نیست. همچنین در مواردی که محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می شود. در صورتی که اجرای حکم جایگزین ممکن نباشد و نتوان به جای محکوم به قیمت آن را تقویم و از محکوم علیه وصول نمود، اجرا مختومه شده و محکوم به می تواند دعوی خسارت اقامه نماید (ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی).

قانون تکلیف مواردی را که محکوم به عین معین نبوده (مانند بیع به صورت کلی فی الذمه) مشخص نکرده و معلوم نیست در مواردی که حکمی با محکوم به غیر عین معین در مرحله اجرا غیرقابل اجرا باشد تکلیف اجرای احکام و طرفین چیست؟ در این موارد فرض قانون گذار مثلی بودن عین کلی بوده است. در صورتی که مشخص شود عین کلی موجود نیست، تبدیل به قیمی شده و مفاد ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در مورد قیمت آن مجری خواهد بود.

نتیجه

حکم تصمیمی است که از طرف دادگاه و به منظور حلّ اختلاف طرفین اتخاذ می‌شود. ویژگی بارز حکم قابلیت اجرا است و در صورت فقدان این قابلیت صدور حکم و هزینه‌های صورت گرفته بی‌فایده می‌شود. در همین راستا هدف پژوهش حاضر تحلیل میزان اهمیت این معیار در مرحله صدور بود و سؤال اصلی پژوهش عبارت بود از: آیا دادگاه در مرحله انشا حکم باید به امکان اجرای آن توجه نماید یا بدون توجه به امکان اجرا و صرفاً با تشخیص ذی‌نفع بودن خواهان و مسئولیت خوانده اقدام به صدور حکم نماید؟ سؤال فرعی: ضمانت اجرای حکم غیرقابل اجرا چیست؟

برای پاسخ به این سؤالات ابتدا ضمن مروری بر تعریف و شناسایی حکم دادگاه، معیارهای صدور و اجرای آن مورد مذاقه قرار گرفته است تا با بیان این اهمیت دادگاه‌ها توجه بیشتری به این موضوع داشته باشند. در ادامه به تبیین معیار قابلیت اجرا به عنوان یکی از معیارهای لازم برای صدور حکم پرداخته شد.

بر اساس مطالعات صورت گرفته در این پژوهش حکم دادگاه معیارهای مختلفی دارد و در این پژوهش قابل اجرا بودن و قاطع دعوا بودن مورد مطالعه واقع شد. قابلیت اجرای حکم دادگاه دارای معیارهای پنج‌گانه است: معین بودن موضوع حکم، قابلیت اجرای موضوع توسط محکوم‌علیه یا شخص جایگزین، نبودن مانع قانونی در اجرای موضوع حکم، وجود محکوم‌به و امکان انجام یا خودداری از فعلی که موضوع دعوی می‌باشد. دادگاه در انشای حکم باید به این معیارها توجه نماید و در صورتی که به واسطه معین نبودن موضوع خواسته، قابل اجرا نبودن خواسته توسط محکوم‌علیه یا شخص جایگزین، وجود مانع قانونی در اجرای خواسته، فقدان موضوع خواسته و عدم امکان انجام یا ترک فعل موضوع خواسته تشخیص دهد امکان اجرای حکم وجود ندارد، باید از صدور حکم خودداری نماید.

حکمی که در مرحله انشا در مرحله بدوی غیرقابل اجرا باشد، باید در مرحله تجدیدنظر یا فرجام نقض و حکم جایگزین (در صورت امکان) صادر شود. در غیر این صورت به واسطه عدم امکان اجرا، محکوم‌له ناگزیر از طرح مجدد دعوی خواهد بود. در صورتی که حکم در زمان انشا نهایی قابل اجرا بوده لکن بعداً غیرقابل اجرا شود باید بر اساس مفاد ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی عمل نمود و بر فرض امکان قیمت آن از محکوم‌علیه دریافت و در غیر این صورت محکوم‌له چاره‌ای جز طرح دعوی مجدد ندارد. هرچند اجرای احکام با نظارت دادگاه صادر کننده حکم بایستی تا حد ممکن نسبت به اجرای حکم اقدام نماید.

در حقوق انگلستان در قواعد مربوط به جبران خسارت، به موضوع پرداخته شده و در مواردی که

اجرای حکم دادگاه نیاز به نظارت مستمر دادگاه دارد یا در موردی که اجرای عین قرارداد ممکن نیست، خسارت جایگزین حکم داده می شود. اصول اروپایی حقوق قراردادها در مواردی که اجرای حکم دادگاه غیرممکن یا غیرقانونی باشد یا موردی که اجرا به شخصیت یکی از طرفین بستگی دارد، اجرای عین تعهد یا قرارداد را ممکن ندانسته است.

منابع

- آقاخانی، ابوالفضل (۱۴۰۰)، «مفهوم و قلمرو تلف حکمی موضوع عقد با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۱۶.
- احمدی‌فر، رسول (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی تقاض؛ مبانی و منابع آن در فقه امامیه، حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، شماره ۴۵.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۸۲)، *تعارض قوانین*، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- امینی، منصور و امیر نیکویان (۱۳۹۶)، «مفهوم‌شناسی اصول اجرای احکام مدنی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۹۷.
- بردبار، محمدحسن (۱۳۶۵)، «اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن‌لو»، *مجله حقوق بین‌المللی*، شماره ۵.
- پوراستاد، مجید و اعظم ایمانیان بیدگلی (۱۳۹۰)، «مالکیت خواهان بر دعوی مدنی»، *حقوق تطبیقی ایران و بین‌الملل*، شماره ۱۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، *وسیط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۰)، *اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۸)، «موارد و آثار حکم قطعی غیرقابل اجرا»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۰۵.
- شعاریان، ابراهیم و ابراهیم ترابی (۱۳۹۱)، *اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران*، چاپ اول، تبریز: نشر فروزش.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۲)، *اجرای احکام مدنی*، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: انتشارات دارک.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰)، *حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- عزیزانی، مجید (۱۴۰۱)، «تأثیرات متقابل آراء حقوقی و کیفری؛ از تئوری تا رویه قضایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۱۷.
- فان‌کانگم، راثول (۱۴۰۰)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد دوم (تاریخ آیین دادرسی مدنی اروپا)، ترجمه داودی بیرق، حسین، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷)، *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، چاپ پنجم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- کرامیوس، کنستانتینوس (۱۳۹۸)، *اجرای احکام تطبیقی - آیین‌های اجرایی*، ترجمه حمیدرضا سیادت، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و نشریات قوه قضائیه.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، دوره دو جلدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۳۹۷)، «تصرف دادخواهان در دعوا و دادرسی (رویکرد تطبیقی)»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، شماره ۱.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۷)، *آیین دادرسی مدنی*، اجرای احکام مدنی، جلد ۳، چاپ پنجم، تهران: پایدار.

- مهاجری، علی (۱۳۹۱)، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد ۱، چاپ ششم، تهران: فکرسازان.

لاتین

- A. Garner, Bryan (1388), Black's law dictionary, 2th edition, Tehran, Nashr.
- Association Henri Capitant des Amis de la Culture Juridique Française (2008), European Contract Law Materials for a Common Frame of Reference: Terminology, Guiding Principles, Model Rules, 2th edition, Munich, European law publisher.
- Hunt, Martin (1386), A level And As level Law, 3th edition, Tehran, Majd.Makendrick, Ewan (2000), Contract Law, 4th edition, London, macmilan Press LTD.
- Mackendrick, Ewan (2000), Contract Law, 4th Edition, UK, MACMILLAN PRESS LTD.